

پیش گفتار

هر کس تلاش کند تا از «نخناتی» که در تمام نوشه‌های فروم جاری است، سردریاورد، قبل از هر چیز، مشئ اجتماعی-روانشناسانه او را، که به موسیله آن فروم به جستجوی انسان اجتماعی تلاشگر می‌پردازد، کشف خواهد کرد. با این حال، تنها در سالهای بعد از ۱۹۳۰ است که همزمان با خروج فروم از «انستیتوی تحقیقات اجتماعی» و اختلاف نظرهایش با هور خایمیر، مارکوزه و آدورنو، پدیده‌یی متفاوت و تمام عیار «فرومی» رخ می‌نماید و در تمام آثار و حیات بعدی او همانند «نخ نبات» جریان می‌یابد: دیدگاه انسانگرایانه او نسبت به انسان و جهان. هر زمان که فروم می‌خواهد، از این منظر، افکار خودش را توصیف نماید، از عبارت انسانگرایانه (امانیستی) استفاده می‌کند. او از دانش انسانگرایانه، سویسیالیسم انسانگرایانه، جامعه صنعتی انسانگرایانه، وجود انسانگرایانه، مذهب انسانگرایانه، مدیریت انسانگرایانه، جهان‌بینی انسانگرایانه، روانکاوی انسانگرایانه، شخصیت انسانگرایانه، اخلاق انسانگرایانه و اتوپیای (مدینه فاضله) انسانگرایانه سخن می‌راند.

از سوی دیگر، هنگام ارزیلی اندیشه‌های فروم، دقیقاً همین اعتقادات انسانگرایانه او نسبت به انسان است که موجب «تناقض» می‌شود: چگونه فروم که تأثیرات مرگبار از خودبیگانگی انسان را با وضوح فراوان تشخیص داده است و آن را با زبان روابط اجتماعی-اقتصادی فرهنگ غربی به خوبی توضیح داده است؛ و چگونه او، که از هر چگونه رهایی به عنوان تظاهر از خود بیگانگی انسان پردمداری کرده است، می‌تواند به انسان ایمان داشته باشد؟

کتاب حاضر، از نوشه‌های منتشر نشده فروم، پاسخ این سؤال را از دو جنبه می‌دهد: یکی از جنبه از خودبیگانگی هولناک و مخرب انسان امروزی و دیگری از امکانات واقعی که می‌تواند به خوشبختی انسان منجر شود. او معتقد است شناسی یک مدینه فاضله «واقعی» -اگر انسان بتواند حداقل به بخشی از قدرت خودش برای رشد و پیشرفت دست یابد- وجود خواهد داشت.

نقطه عزیمت انسانگرایی فروم، که در اثر بینش روانکاوی او ایجاد شده است، این است که ناخودآگاه انسان تمامیت یک فرد و انسانیت او را نشان می‌دهد. ناخودآگاه انسان حاوی تمام چشم‌اندازها و پاسخهای احتمالی اوست، و به این وابسته است که کدام امکانات محقق شده و کدامها متوقف یا سرکوبی شده‌اند. انسان، در هرفرهنگی، از ظرفیتها و توانایی‌های گوناگون برخوردار است: او در عین حال که

انسان ماقبل تاریخ، دیو آدمخوار و بتپرست است، همزمان از توانایی منطق، عشق و عدالت برخوردار می‌باشد. از آن جا که انسان بدون ماهیت اجتماعی اش نمی‌تواند وجود داشته باشد، بنابراین نوع جامعه‌یی که در آن زندگی می‌کند، تعیین کننده توانایی‌های مناسب برای او می‌باشد. هر جامعه‌یی ارزشی اعضای خود را در مسیری کانالیزه می‌کند تا براساس آن چه جامعه نیاز دارد، عمل کند. بهاین ترتیب ضرورت‌های اجتماعی، بهنیازهای شخصی و کاراکتر اجتماعی انسان تغییر شکل می‌دهند.

اما جامعه تنها امکانات مشخصی را که در حیطه ناخودآگاه انسان است، رشد نمی‌دهد. بلکه جامعه امکانات مختلف را عرضه می‌کند و این انسانها و افراد هستند که به وسیله آنها به خودشان هویت می‌بخشنند. امکانات و تمایلاتی که با قالبهای رفتار اجتماعی -یعنی کاراکتر جامعه- در تضادند، سرکوبی می‌شوند و امکاناتی که با تمایلات و قالبهای اجتماعی انطباق و همگرایی دارند، رشد می‌یابند و پیش می‌روند. بهمین خاطر است که «ناخودآگاه» ما اساساً نشاندهنده فرهنگ و جامعه ماست، در حالی که ناخودآگاه نشاندهنده بُنی نوع انسان در درون ماست. در ناخودآگاه، انسان تمام انسانیت و خودش را تجربه می‌کند؛ قدیس و گناهکار؛ بچه و بالغ؛ سالم و بیمار و در نهایت، انسانی که در گذشته بوده است و انسانی که در آینده خواهد بود. علت این که انسانگرایی، مشروعیت نهایی خود را از تجارت انسانی می‌گیرد، نیز همین است؛ یعنی جریان انسانی کردن و تأثیر خلاق آگاه کردن آن چه ناخودآگاه است. فروم در این مورد می‌نویسد:

تجارت انسانی در این احساس خلاصه می‌شوند که هیچ چیز انسان برای او بیگانه نیست، پس بنابراین «من، تو هستم». انسان می‌تواند دیگری را در کنده، زیرا هردو ما به عنوان یک موجودیت مشترک، دارای یک هستی انسانی مشترک هستیم... گسترش خودآگاهی، که تجربه انسانی ما را فراهم می‌آورد، از جمله آن چه باعث افزایش خودآگاهی و انکشاف حیطه ناخودآگاهی اجتماعی می‌گردد، انسان را قادر می‌سازد تا خود را در ابعاد کامل انسانی اش تجربه کند.

بنابراین، با علم به این که ناخودآگاه، جدا از آن چه که بهطور اجتماعی آگاه یا سرکوبی شده است، نشاندهنده تمامیت انسان، با تمام توانایی‌هایش می‌باشد، فروم اعتقادات انسانگرایانه را با وحدت و یگانگی انسانها مشروعیت می‌بخشد. زمانی که فردی خودش را برای ناخودآگاهش بازمی‌گشاید، از ناخودآگاهش آگاه می‌شود، و قادر می‌شود سایر توانمندی‌هایش را نیز تجربه کند، در نتیجه باز و گشوده می‌شود، رشد می‌کند و

تجارب خلاق و متناقض یا به قول فروم، انسانگرایانه، پیدامی کند که به شکل منطقی و دوستداشتنی به جهان و سایر انسانها مرتبط می‌شود زیرا دیگر هیچ چیز نمی‌تواند برای او غریبه و بیگانه باشد. تنها با گشايش انسان نسبت بهناخودآگاه و به تمام وجودش و در جريان تحقق یافتن هويت فردیش است که فرد انسانیت را تجربه می‌کند؛ زیرا تنها یک فرد کامل‌ارشدیافته می‌تواند خودخواهی و خودپرستی را کنار بگذارد.

آن چه که فروم را بیش از هر چیز به انسانگرایی علاقمند می‌کرد، آن چه او را اغلب وامی داشت که از عبارت «انسانگرایی» (ومانیسم) استفاده کند، و از یک رنسانس (تجدد حیات) انسانی دفاع کند، تجارب انسانی او بود. او به آن چه که انسانی است، به مفهوم رشد توانایی دوست داشتن و منطق در انسان، عشق می‌ورزید. همین طور به جهت‌گیری و شیوه برخورد انسانی (آن‌چنان که او در شناخت شخصیت انسان روشن کرده است) و به مفهوم جهت‌گیری خلاق و بارور، با عشق به زندگی و شیوه بودن. زمانی که انسان بیش از پیش خودش را به عنوان خالق، عمل کننده و موضوع حیات خودش تجربه می‌کند، و می‌فهمد که این اوست که با قوای خودش می‌اندیشد، احساس می‌کند و عمل می‌کند، قادر می‌گردد نیروی عشق و منطق خود را، که به وسیله آنها می‌تواند با تمام جهان و انسانهای دیگر، بدون این که هویت بی‌همتای خود را از دست بدهد، ارتباط برقرار کند، رشد دهد.

متون این مجلد در ۲۰ سال آخر عمر فروم گردآوری شده است. با دیدگاهی که تمام ابعاد از خودبیگانگی انسان و هم‌چنین ایمان خدشه‌نایپذیر وی به انسان تا آخرین لحظه حیاتش را نشان می‌دهد. این متون از میان سخنرانیهای ایراد شده (به‌ویژه قسمت اول) و نسخ دستنویس که فروم آنها را برای مناسبتهای خاص فرموله کرده بود (به‌ویژه قسمت دوم که حاوی بیانیه‌ها و پیشنهادات انسانی بود) یا دستنوشته‌هایی که برای کتابهای بعدی اش نوشته بود (مانند نتیجه‌گیری فصل سوم در مورد مدنیة فاضله واقعی و شیوه بودن به روایت مایستر اکهارت و کارل مارکس) گردآوری شده است. ویراستار کتاب تیترها و متون را دسته‌بندی، هماهنگ و فصل‌بندی کرده است. یادداشتهای ویراستار راجع به مبنای نسخ شخصی، در پیش‌نویسهای، به شکل پیوسته قبل از متون آورده شده است. همانند سایر آثار منتشر نشده فروم، مطالب حذف شده و اضافی توسط کروشهای مشخص شده است.

راینر فونک

توبینگن، ۱۹۹۳